

باشد. "ک" تصغیر در اصطلاح " صورتک " نشانه کوچکی این آثار است .

ه ولی در میان کارهای شما مجسمه‌ای دیدم به نام " اسب دن کیشوت " و کار دیگری به نام " پایان دون کیشوت ها " که مجسمه‌ای است تمام تنه ... "

— گاه ... به‌طور تفننی دست به ساختن چنین آثاری می‌زنم . اما هرگز قادر نیستم بدن اسب یا انسان را کاملاً " رئالیستی بسازم . اگر دقت کرده باشید اسب دون کیشوت با فرم " استیلیزه " ساخته شده نه واقع گرایانه . همین‌طور است " پایان دوکیشوت‌ها " .

ه آقای کریمی در ساخت صورتک‌ها و نقش برجسته‌هایتان از چه موادی استفاده کرده‌اید ؟

— خمیری است به نام " مودوریت " که توسط آقای " شتس " استاد دانشکده شیمی پراگ در سالهای ۱۹۵۵ اختراع شده است . مواد متشکله این خمیر از چه عناصری گرفته

نصرت‌کریمی کارگشته تاتر و سینما ، علاوه بر کارگردانی ، بازیگری و گریموری ، از سنین نوجوانی تا این زمان به‌طور تفننی در هنر مجسمه‌سازی نیز طبع آزمائی کرده است و در خلال سالها کلکسیون از مجسمه‌های کوچک ساخته که خود آنها را " صورتک " می‌نامد . مجموعه‌ای از این صورتک‌ها چندی پیش در کتاب‌سرا به نمایش درآمد و همین امر بهانه گفتگویی با او درباره صورتک‌هایش شد .

گفتگو با نصرت کریمی
مجموعه‌ای از صورتک‌ها و مجسمه‌های کوچک
نصرت کریمی — شرکت کتاب‌سرا — پاییز ۶۸
— تهران —



باورپذیرتر از چهره‌های اصلی

احمد رضا دالوند

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ه چرا آثار خود را " صورتک " می‌نامید ؟

— قبلاً باید به اطلاع شما برسانم که من در سالهای ۱۳۱۸ تا ۱۳۳۱ در تاترهای تهران گریمر بودم . وقتی برای تحصیل عازم اروپا شدم در کنار تحصیلات سینمایی رشته گریم سینما و تاتر را هم تکمیل کردم . ساختن این صورتک‌ها در واقع ادامه کار هنر گریموری است . من خود را مجسمه‌ساز نمی‌دانم زیرا مجسمه‌ساز آگاهی کامل به اسکلت بدن انسان و حیوانات مختلف دارد و در ساختن تمام پدیده‌های طبیعی باید تبحر داشته‌باشد . در حالیکه من فقط آناتومی چهره انسان را می‌شناسم و در اثر ممارست مستمر در هنر گریموری در ساختن چهره انسان و حالات روحی که در چهره منعکس شود تبحر دارم . تخصص من در ساختن حالات روحی گوناگون چهره‌های مختلف نوع بشر است ، به این جهت نام آثار خود را " صورتک " گذاشتم که مفهومی از ماسک داشته

شده . اطلاع ندارم ولی می‌دانم که ماده‌ای است " سبته‌تیک " که از نفت گرفته می‌شود . در واقع جزء مواد پتروشیمی است . این خمیر به رنگ سفید و مثل موم نرم است . پس از ساخته شدن صورتک آن را در بخار به مدت ۱۵ دقیقه حرارت می‌دهند و به صورت استخوان یا عاج مصنوعی در می‌آید . انواع رنگهای پودر با این خمیر مخلوط می‌شود و به شکل رنگین در می‌آید . پس از پخته شدن مجدداً می‌توان با خمیر نرم روی آن کار کرد و دوباره آن را پخت . بعضی از صورتک‌های بفرنج چندین بار پخته شده است . خمیر پخته شده به وسیله پارچه و استون پرداخت می‌شود .

ه در افکار عمومی شما را کارگردان ، سناریست و بازیگر می‌شناسند . از آثاری که در این نمایشگاه عرضه شده پیداست که سالها در این زمینه کوشش کرده‌اید . چطور است که این چشمه از گارتان را تا به حال رو نکرده بودید ؟

یا افسوس گذشته را می‌خورد و یا دغدغه آینده او را آزار می‌دهد . کودکان که به‌طور طبیعی در زمان حال زندگی می‌کنند همیشه شاد و سرورند . من در هنگامی که خمیر مودوریت را در دست می‌گیرم و به ساختن چهره دلخواهم می‌پردازم از گذشته و آینده متفک می‌شوم و مثل کودکان که گسل بازی می‌کنند در زمان حال زندگی می‌کنم . شاید برای شما جالب باشد که با اطلاعات برسانم بیشتر این آثار را در هنگامی ساخته‌ام که بیشترین مشغله سینمایی و تلویزیونی را داشته‌ام . وقتی که خسته و درمانده پس از ده ساعت کار به منزل می‌آمدم برای اینکه با راحتی و آرامش به خواب روم اول یک صورتک می‌ساختم . به همین جهت این وسیله آرامش اعصاب را به عنوان یک کار هنری جدی نمی‌گرفتم و آنها را به نمایش نمی‌گذاشتم . اما وقتی تعداد آنها به ۵۰ رسید دوستان و مخصوصاً " همسر " که نقاش است مرا بسیار

تشویق کردند و اصرار کردند که این صورتکها را به نمایش بگذارم. اولین نمایشگاه من در گالری "فصلها و یادها" مصادف شد با جریان حکومت نظامی در دوران از هاری. این نمایشگاه فقط یک شب برگزار بود و اجباراً تعطیل شد. در آبان ۱۳۵۸ به مدت یک ماه در انستیتو گوته نمایشگاهی داشتم یا ۶۰ صورتک، آنهم مصادف شد با جریان اشغال لانه جاسوسی و تعداد کمی از نمایشگاه دیدن کردند ولی وزارت فرهنگ و هنر آن زمان یک فیلم مستند به مدت دوازده دقیقه از نمایشگاه و طرز ساختن صورتکها تهیه کرد که نسخه این فیلم در وزارت ارشاد موجود است ولی هرگز به نمایش درنیا آمده است. سومین نمایشگاه صورتکها در اولین سالروز انقلاب اسلامی در موزه نگارستان به مدت یک ماه برگزار شد که جمعیت زیادی از مردم از این نمایشگاه دیدن کردند و این چهارمین نمایشگاه پس از ده سال است که با بیش از صد و پنجاه صورتک برگزار می شود.



کارگشته تاتر

• اگر بخواهید یک صورتک از چهره خودتان بسازید، برای معرفی بیشتر شخصیت خود چه اغراقی در خطوط چهرهتان در کار می کنید؟
- اصلاً "در شبیه سازی تبحر ندارم."

• صورتک های شما بیش از هر چیز دارای یک وجه "روایتی" هستند به این معنا که بیان جامعه شناسانه و روانکاوانه ای از قشرهای مختلف مردم را نشان می دهند، به طوریکه می توان گفت معادل تجسمی یک تحقیق مردم شناسانه را عرضه می کنند. در عین حال به نظر می آید این صورتکها برای مطالعه کارگردانان تاتر و سینما، بازیگران، گریموورها، قصه نویسان و... می تواند مورد استفاده قرار گیرد، با این حساب بهما بگویید که آیا این صورتکها قابلیت تکثیر دارند یا نه؟ ... و آیا نمی توانید هر صورتک

را به تعداد بیشتری بسازید؟

- در مورد استفاده گریموورها، بازیگران و کارگردانان با نظر شما کاملاً موافقم. متأسفانه با فروش این آثار هر صورتک در خانهای محبوس می شود و دیگر نمی تواند نقش اجتماعی خود را ایفا کند. چه می شود کرد؟ به هر حال هنرمند ناچار است آثار خود را به فروش رساند تا غم نان نداشته باشد. زیرا خلاقیت هنری با غم نان سازگار نیست. اما برای رفع این مشکل تعداد ۵۰ عدد از بهترین صورتکها را در کلکسیون شخصی حفظ کرده ام و به هیچ قیمت حاضر نیستم برای معاش آنها را بفروشم.

قصه دارم این آثار را در اختیار موزه یا یک تأثر ملی بگذارم به شرط اینکه آن مؤسسه دولتی این آثار را برای همیشه در معرض تماشای عموم قرار دهد و امکان مطالعه گریموورها و سایر هنرمندان را فراهم سازد. حتی در این زمینه وصیت کرده ام که اگر در زمان حیاتم این عمل خیر انجام نشد، پس از من توسط یک هیئت ۵ نفره امنا این کار انجام شود. ضمناً باید اضافه کنم که این صورتکها هنری است بین مجسمه سازی و ادبیات و تاتر. علت وجودی آنها هم این واقعیت است که سازنده آنها بجز آشنایی که با تکنیک مجسمه سازی دارد خود بازیگر، سناریست و کارگردان است. امید است که این توضیح حمل بر خودستایی نگردد و فقط به عنوان یک اطلاع تلقی شود. در مورد تکثیر صورتکها باید بگویم که من هرگز قادر نیستم یک صورتک را دوبار بسازم ولی چون عده ای از علاقه مندان بودجه کافی برای خرید صورتک اصلی را ندارند و مشتاق داشتن نمونه هایی هستند از ده صورتک کمی محدود گرفتم که تعداد هر یکی ۲۰ تا بیشتر نیست که نمره هر یکی در پشت صورتک ثبت شده است. این کمی ها تقریباً "با یک دهم قیمت در اختیار دوستداران قرار می گیرد. ضمناً" قرار است آلبومی از ۲۰۰ صورتک در سال آینده منتشر شود که علاقه مندان به همه صورتکها بدان دسترسی داشته باشند.

• انگیزه شما در ساخت اینهمه صورتکها و چهره های انسانی چیست؟

- من حقیقت تمام پدیده های جهان خلقت را دوست می دارم. از جمله انسانها را اما انسانها به ضرورت مصلحت زندگی و یا ناهنجاریهای درونی اکثراً خودشان نیستند. به تجربه دریافته ام که هر انسانی منحصر به فرد است. هر کسی یک شخصیت واقعی دارد و چند ماسک مصلحتی. "ماسک خودآیدآلی" که آرزو دارد آنطور باشد. اما گاه نیاز دارد مردم او را طور دیگری ببینند. پس ناچار است از ماسک سوم استفاده کند. اما مردم او را با خلصت خاصی می شناسند که این هم ماسکی است که مردم بر چهره او می گذارند. من به زعم خودم تمام این ماسکها را برمی دارم و با هموعانم همانطور که هستند روبرو می شوم. آنها وقتی خودشان می شوند بسیار جالب تر

هستند. با تمام ضعف های نهانشان آنها را دوست دارم. چهره خالص بدون ماسک آنها چنان صمیمی است که به دل می نشیند. در خلوت خودم با این هموعان صمیمی باصمیمت زندگی می کنم و این رابطه صمیمی و انسانی برای من شادی بخش است.

• در میان صورتکهایتان به برخی اسامی مثل ممتحن، دادگسترچی، کارگشته تاتر، گله پزو... برمی خوریم. این عناوین چگونه برای صورتکها انتخاب شده اند؟

- وقتی هوس می کنم صورتکی بسازم، ابتدا مقداری خمیر برمی دارم و با آن بازی می کنم، ناگهان دهانی یا چشمی می سازم و همان جزء صورت مرا راهنمایی می کند. آن چشم به من می گوید که چه کسی است. بقیه صورتک را در جهت تکمیل آن شخصیت می سازم. وقتی کار به پایان می رسد چهره او از نظر تکنیکی کامل است اما روح ندارد. چشمها و زیر پوست او



دادگسترچی

با مخاطب حرف نمی زند. در اینجا هنر مجسمه سازی را فراموش می کنم و سوار بر مرکب هنر بازیگری می شوم: خودم را به جای آن شخصیت می گذارم و در جلد او زندگی می کنم. حالات روحی او را در خودم زنده می کنم. مثلاً "اگر پدر بزرگی است که با لبخند مهرآمیز به بازی نوههایش نگاه می کند همان حال را در خودم به وجود می آورم. آن موقعیت را باور می کنم و می بینم. آنگاه حالات روحی خودم را که منطبق با روحیات صورتک است از راه انگشتمان به چهره صورتک می دم. خودم نمی دانم انگشت سایه را چقدر روی گونه او فشار داده ام. پس از دقایقی بازی توسط انگشتمان بروی خمیر صورتک، ناگهان متوجه می شوم که حالت روحی مورد نظرم در صورتک ظاهر شده است در این مرحله از خلاقیت دیگر عقل حاکمیت ندارد بلکه احساس و الهام حاکم است. دیگر معطل نمی کنم فوراً آن را در بخار می بزم تا تبدیل به عاج مصنوعی شود. ■